

# شرط بندی روی اسب لنگ

تقی روزبه



بحرانی که جمهوری اسلامی با آن دست بگیریان است بحران موسمی و گذرانیست، بحرانی است ساختاری و چندوجهی و بهم گره خورده و انتشار یافته در سراسر کالبد نظام و در حال اشباع شدن. اختلال در چرخه بازتولید همه مولفه های اصلی اقتدار نظام یعنی پایگاه مردمی، انسجام و هم آهنگی ساختار حکومتی، شالوده های اقتصادی و مناسبات بین المللی همگی دستخوش بحران شدید و همزمانی هستند که حاکمیت را در چنبره خود گرفته است و برون رفت از آن ها بسادگی مقدور نیست.

**صحنه پیش "انتخاباتی" در چند پرده!**

**پرده اول: کاندیداهای حداکثری از ورود به صحنه انتخابات بازداشته می شوند**

دوپینگ سیاسی و شرط بندی اصلاح طلبان روی اسب لنگ! بالأخره پس از مدت ها تلاش برای راه اندازی و داغ کردن کمپین دعوت از خاتمی برای کاندیدا شدن، و در حالی که در محافل اصلاح طلب ادعا می شد که امید به آمدن وی زیادتر شده است (از جمله شکوری راد سخن گوی جبهه مشارکت که اعلام داشت امیدوارتر شده ام)، خاتمی پس از مدت ها استخاره و سبک و سنگین کردن اوضاع در سخنانی مبسوط اعلام داشت که نمی گذارند بیایم و اگر همه چیز بروفق مراد باشد و نظام هم موافق باشد، تازه پس از چهار سال به نقطه صفر می رسیم، در این شرایط حتی اگر خود پیغمبر هم بیاید نمی تواند کاری انجام بدهد! البته او در همان حال با اظهار این که در چهارچوب نظام ورهبری کار کردن از اصول کاری من است، تلاش ورزید که وفاداری خود را به نظام ورهبری و عمل در چهارچوب قانون اساسی ابراز داشته و با تأکید بر این که بدون همراهی رهبری کاری از پیش نخواهد رفت، آمدن خویش را به موافقت ضمنی رهبری و چراغ سبزاو مشروط کرده است و گرنه هزینه های آمدن بیش از فوایدش خواهد بود. (او برخلاف برخی از هواداران اصلاح طلب که بدنبال فشار مدنی هستند خواهان اهرم فشار از پائین نیست بلکه هم چون رفسنجانی خواهان باصطلاح چراغ سبز از بالاست) بدیهی است که احتمال همراهی خامنه ای در شرایط کنونی نزدیک به صفر است. خاتمی به عنوان کسی که تجربه ۸ سال ریاست جمهوری و اختیارات آن را در پشت سردارد، تجربه ای که او در گذشته از آن به عنوان تدارکات چی و

هرنه روزیک بحران یاد کرده است، با این همه دشواری های آن دوره را قابل مقایسه با با اوضاع کنونی نمی داند. او می داند که اگر به احتمال نزدیک به صفر بتواند سلامت از خون های نفس گیر و صعب العبور تشریفات کاندیداتوری و شمارش آراء صندوق ها هم بگذرد، تازه خون های اصلی و به مراتب نفس گیرتر دوران ریاست جمهوری یعنی کارشکنی های بقول خودش بخش مهمی از نظام در برابرش قد علم خواهد کرد که یا باید خود را تسلیم صد درصد مطامع و امیال و فرامین آن ها اعم از بیت رهبری و سپاه و باندهای هزارتوی اصول گرایان نماید و یا آن که در تقابل با بخش عمده ای از نظام قرارگیرد که آن هم با اصول و منش و شیوه کاری و رویکرد کلی اوسخت در تضاد است و از آن گریزان. او برآن است که نتیجه چنین کشاکشی جزافزودن بردشواری ها و ناامیدی و تشدید سرکوب نیست. از جنبه دیگر همانطور که خود می گوید با مطالبات و انتظارات انباشته شده مردم روبرو است که خواهان بهبود یک شبه وضعیت هستند. گرچه دعوت کنندگان از وی می خواهند که با مایه گذاشتن از "آبرو و سرمایه" خود به آب و آتش زده و برای نجات نظام و کشور بشتابد و بقول سعدی "حرم درپیش است و حرامی درپس، اگر رفتی بردی و اگر رفتی مُردی"، اما بزعم وی رفتن در راهی که حرامی هست و حرمی نیست یعنی قراردادن خویش در معرض وزش طوفانی که نتیجه اش نه فقط در حکم انتحار سیاسی است بلکه هم چنین سبب فرسایش بیشتر نیرو و به باد رفتن آن چه هم موجود است می گردد؛ آشی که شانس خوردنش نزدیک به صفر است اما سوختگی دهان به صدا! گرچه فشار به او برای داو شدن در میدان مسابقه تک اسبه هم چنان ادامه دارد و او هنوز تصمیم رسمی خود را اعلام نداشته است اما اگر رویداد غیر مترقبه ای در فاصله اندکی که برای نام نویسی مانده رخ ندهد، موضع رسمی او چیزی جز رسمیت دادن به همین سخنان نخواهد بود. اگر چنین باشد قاعدتا اصلاح طلبانی که با تصور حضور حداکثری در انتخابات (با اتکاء به یک شاه مهره در شطرنج سیاسی) این روزها با امید دست یابی به یک دریا ماست به خواب می رفته اند، باید با شنیدن این سخنان خوابشان آشفته شده باشد و آن هائی هم که به معجزه عصای شکسته خاتمی برای فعال شدن بدنه رخوت زده اصلاح طلبان و ورود به حیات خلوت قدرت دخیل بسته بودند و آن بخشی هم که به سبزشدن مقاومت مدنی و زدودن رخوت موجود در کالبد جامعه در پی رد صلاحیت وی امید بسته بودند، قاعدتا باید فهمیده باشند که به اسبی لنگ در میدان مسابقه دل بسته بوده اند. از جانب دیگر با کم رنگ شدن حضور خاتمی، تمرکز جبهه اصلاح طلبان بر رفسنجانی به عنوان گزینه بعدی و واجد شرایط تأمین حضور حداکثری دوخته شده است و دیدار اخیر هیئت هم آهنگ کننده اصلاح طلبان به جز انتقال چنین پیامی

ازسوی آن ها به وی نبوده است. اما رفسنجانی نیزبا همان دشواری ها و چالش هائی روبروست که از خاتمی جرئت زین کردن و به میدان تاختن را ربوده است. او با مشروط کردن ورودش به صحنه درصورت موافقت خامنه ای عملاً توپ را بزمین وی انداخته است. اما به موازات آن ترجیح می دهد که دراین بازی ازمهره ها و کارت های درجه دو نزدیک به خود و کمترحساسیت برانگیز، هم چون حسن روحانی استفاده کند. طرح ۲+۱ با جلوراندن مهره های درجه ۲ درصورت کناررفتن ژنرال های سیاسی، و حمایت جبهه وسیع اصلاح طلبان از آن ها، طرحی است که درعین حال متضمن فرادستی مهره های نزدیک به رفسنجانی دراین بازی شطرنج است. باین ترتیب بازی حداکثری یعنی گزینه شاه مهره ها و مشارکت حداکثری، که اصلاح طلبان آن را بازی دوسربرد برای خود و دوسرباخت برای حریف می پنداشتند، بازی که اگر درصلاحیت شود حاکمیت زیرفشارقراری گیرد و اگر تأیید صلاحیت شود شانس اول برنده انتخابات، عملاً به بن بست می رسد و زمنیه برای به نمایش درآمدن پرده دوم نمایش صحنه انتخاباتی آماده می شود.

### **پرده دوم: شرایط برای ورود کاندیداهای حداقلی آماده می شود!**

خاتمی درسرخان اخیرش علاوه برنکات بالا که دال برامتناع از پا به میدان گذاشتن است، دو نکته مهم دیگر را نیزاعلام داشته است: نخست آن که او شرکت در انتخابات بدون قید و شرط توسط اصلاح طلبان را مورد تأکید قرار داده است. و نکته دوم این اظهارنظر اوست که: بنظرم شخصیتی که کارآمداست اما حساسیت کمتری روی او هست بهترمی تواند کارکند. معنای این دو رویکرد آن است که اصلاح طلبان بجای حضورحداکثری و سودای دست یابی به پست ریاست جمهوری، باکاندیداهای حداقلی درانتخابات شرکت نمایند و سایرین هم از او حمایت نمایند. تاکتیک حضور حداقلی از جهاتی با حماسه سیاسی که خامنه ای بدنبال آن است، هم پوشانی دارد. چنین تاکتیکی هم چنین در راستای راهبردی است که درآن سیاست ورزی یعنی شرکت درانتخابات بهرقیمتی و تلاش برای تحمیل خود به حریف و در درون سیستم ماندن، و بالأخره به معنای نهادن مرهم برزخم هائی است که توسط جنبش موسوم به سبز درمناسبات این طیف با سیستم ایجاد کرد و البته تدبیری برای دورزدن محترمانه نمادهای سبز درزندان و حامیان پروپاقرص آن ها. از سوی دیگراین همان سیاستی است که رفسنجانی نیزمدافع آن است و استفاده از اهرم حضورخود درصورتی که لازم باشد و مصلحت ایجاب کند، در اصل بخشی از تاکتیک فشار برای راه دادن به کاندیداهای حداقلی است باهدف به مرگ گرفتن تا حریف به تب راضی شود. حالا که

بنظرمی رسد خاتمی و رفسنجانی به میدان آمدنی نیستند، اصول گرایان با کشیدن نفس راحتی به فکر جلب آراء آن ها به سود خود افتاده اند. عسگراولادی از پذیرخوانده های اصول گرایان پیشاپیش ابتکار عمل را در این زمینه به دست گرفته است و با هنر یکی از کاندیداهای اصول گرایان موسوم به سنتی، اکنون با خیال آسوده به تعریف خاتمی پرداخته و او را فردی می داند که اهل فتنه نیست و به دستورات صریح رهبری همواره تمکین کرده است.

## خطای عمده اصلاح طلبان

آن چه اصلاح طلبان را به وسوسه خرج کردن سرمایه ملی خود- ژنرالی بدون عقبه لازم- به عبارت دیگر یک دوپینگ و زورافزائی سیاسی انداخته است در اساس بر روی یک توهم بنا شده است. چرا که سرمایه ادعائی موهوم بوده و به آن ها تعلق ندارد و درگوه خود چیزی جز رأی اعتراضی و منفی مردم به حاکمیت درحالی که منافذ دیگر مسدود بوده نبوده است که آن ها، آن را رأی به جمال والای خود پنداشته اند. چه در سال ۷۶ برای کنار زدن کاندید مورد تأیید رهبری و جناح حاکم و چه در سال ۸۸ برای مقابله با کاندید حاکمیت، که البته بجای باران رحمت سیلی ناخواسته جاری شد! در حقیقت مدتهاست که معنا و وجه اثباتی رأی منفی آشکار شده و به سبدرژیم ریخته نمی شود. این واقعیت در جریان "جنبش سبز" خود را در آکسیون های میلیونی و شعارهائی چون مرگ بر اصل ولایت فقیه و مرگ بر استبداد و نظایر آن نشان داده شد. مهار این اسب سرکش در کنترل اصلاح طلبان نیست، حتی اگر رأی های اعتراضی به سبب آن ها ریخته شده باشد. اصلاح طلبان متحیرند که چرا نظام و شخص ولی فقیه درحالی که با شدیدترین بحران های موجودیت خود مواجه هست، به آن ها که بقول خاتمی هم برنامه دارند و هم آدم اجراکننده اش را، و هم وجاهت ملی و اعتبار جهانی و درد نجات نظام هم دارند، کوچه نمی دهد و بجای استقبال از آن ها برای کنترل بحران و نجات نظام، چنگ و دندان نشان می دهند! و هرچه هم قسم و آیه هم می خورند و پیغام و پیغام به رهبر ارسال می کنند و به دیدارش می روند، نامهربانی ها هم چنان ادامه دارد! البته این تحیرمی توانست وجود نداشته باشد، اگر آن ها به ماهیت آن "سرمایه و اعتبار ملی" منتسب به خود یعنی ماهیت رأی اعتراضی و پتانسیل ساختارشکن نهفته در آن، اندکی عنایت می کردند و آن را به حساب خود واریز نمی کردند. آنگاه معلوم می شد که آن ها دقیقاً چوب همان رأی اعتراضی و ماهیت ضد نظام آن را می خورند! چرا که کابوس پیشروی مردم از لابلای شکاف های درونی حاکمیت و دوش به دوش کردن

اسلحه، یک لحظه ولی فقیه و سایر سرکردگان نظام را آرام نمی گذارد. این خطای محاسبه اصلاح طلبان البته از ناآگاهی و سوء تفاهم نیست، بلکه یک "خطای" عمدی است و مربوط به بیزینس بازاریاست برای حضور در هرم قدرت از و نجات نظام از خطرانی است که تهدیدش می کند. آن ها علیرغم بی مهری حاکمیت خود را در چهارچوب نظام حاکم تعریف می کنند و در بیرون از آن مکانی درخور برای خود متصور نیستند. از همین رو آن ها نیاز دارند که شوخی خامنه ای پیرامون حماسه سیاسی را جدی بگیرند. حماسه ای که معنایش درسرخان اخیرا و تعریف روشن تری یافته و ناظر بر بسیج حداکثری برای گزینش رئیس جمهوری است با مشخصاتی که او بر شمرده است. گاهی بجای نام بردن سراسر است از موجودی مفروض می توان به توضیح دقیق مشخصات آن پرداخت. مثلا در مورد اسب می توان گفت صاحب دم و یال و زین و دهنه و سم و چهارتا پا و یک مهار دهنه و نظایر آن. در این صورت کسی در این که این موجود باید اسب باشد تردیدی به خود راه نمی دهد و این حسن را هم دارد که مخاطب ممکن است فکر کند که گویا خودش به کشف آن نائل شده است! حال با شمردن مشخصات رئیس جمهور مورد نظر- حاوی نقاط قوت احمدی نژاد منهای نقاط ضعفش (از جمله نافرمانی و بی تدبیری اش) - رئیس جمهوری که جهادی عمل کند می توان به آسانی با اصطلاح پرتغال و پرتقال فروش را پیدا کرد. این مشخصات نشان می دهد که اصلاح طلبان و رفسنجانی اشتباهها بوی کباب شنیده اند. در حالی که جناح حاکم و رهبر مطلقه با کسی شوخی ندارد و بدون هیچ گونه تعارفی دستور بستن سایت کمپین دعوت از خاتمی را داد، این آن هستند که شوخی خامنه ای در خلق حماسه را جدی گرفته اند!

کسانی که شوخی سیزده خامنه ای را جدی گرفته اند و در فکر دوپینگ با سرمایه های نداشته خود هستند، اگر در گذشته با سیمای تراژیک وارد صحنه سیاسی می شدند، به حوزه ای که فضای مانور نداشتند، اکنون بدون حتی آن فضای اجتماعی محدود و نداشتن حتی حق مسافرت به خارج و فیلترینگ سایت شخصی، ناگزیر هستند که با چهره کمیک وارد صحنه شوند و اگر از هفت خوان پهن شده هم عبور کردند، لاجرم به ابزاری رام تر و یا بی خاصیت تر از گذشته در دست مستبد اعظم تبدیل شوند. آن ها باید بدانند از جمله دستور کارهای نظام در دوره پس از "انتخابات"، حذف انتخاب مستقیم ریاست جمهوری (برای حل معضل هوا برداشتن رئیس جمهور های منتخب) و تعیین جانشین ولی فقیه است. بدیهی است که در چنین شرایطی خامنه ای به یک رئیس جمهور اصلاح طلب نیازی ندارد. آن ها باید بدانند که هیچ فرماندهی در میانه جنگ اسب خود را زین نمی کند. برعکس او محکم قاچ زین را می چسبد و می داند که با تغییر

زین چه بسا نه از اسب نشانی ماند و نه از اسب سوار!

### پرده سوم: ورود سرداران به صحنه نمایش!

نمایش انتخاباتی برخلاف نمایشات معمولی، بطورهمزمان درچندین صحنه انجام می شود و درتناسب با شمارش معکوس برای شروع انتخاباتی که خامنه ای اظهارداشته یک روزهیم نباید به عقب بیافتد، ورود حماسه سازان واقعی یعنی سرداران محسوس تر و افزون ترمی شود. چنانکه سرلشکرحسن فیروزآبادی رئیس ستادمشترک نیروهای نظامی که ظاهرا افتخارشنیدن درددل رهبری را در تیول خود دارد، بطورکتبی (صدوربیانیه) و شفاهی نسبت به تشویش اذهان و تخطی از گفتمان نظام توسط رئیس جمهورهشدارمی دهد. سرلشکرمحمد جعفری رئیس سپاه پاسداران نیز با سخن گفتن از وخامت اوضاع سیاسی و بحران بی سابقه ای که نظام گرفتارش شده، به مشخصات رئیس جمهوری که در این شرایط مورد نیاز است می پردازد و هردوی این ها از نقش سپاه و مداخله فعال سپاه در ایجاد حماسه سخن به میان می آورند. سایر فرماندهان ریز و درشت سپاه و نمایندگان رهبری در نهادهای نظامی و بسیج هم وارد صحنه می شوند و از مجموعه اظهارنظرهای آن ها معلوم است که دو وظیفه مهندسی انتخابات و کمک به خلق حماسه، و رصد کردن هر نوع خطر و فتنه و مقابله با آن ها برعهده سپاه است. این وظیفه سپاه در دعوت اخیروزارت اطلاعات از مدیران مطبوعاتی نیزصراحتا مطرح شده است که در آن سپا را برگزارکننده انتخابات دانسته و ازهرگونه انتقادی آن ها را منع کرده است. نماینده رهبری دربسیج نیز هرگونه کوتاهی و بی تفاوتی بسیجیان درخلق حماسه را خیانت می نامد (بسیج و خیانت؟ مگردرمیان بسیجیان چه می گذرد که ناچار می شوند با بکارگیری کلماتی چون خیانت آنها را بسیج کنند!).

بانزدیک ترشدن به زمان انتخابات، سناریوهای تنظیم شده در اتاق مهندسی جهت کنترل انتخابات نیز وارد مراحل جدی تری می شود. سناریوئی که برطبق آن قراراست از دل صندوق ها نهایتا رئیس جمهورواجد مشخصات مورد نظررهبری بیرون کشیده شود. درمورد شرایط مشخص این دوره ازانتخابات باید توجه داشت که اولاً ثقل گسترده بسود یک کاندید هم چون دوره قبلی، با توجه به پی آمدهای ثقل گسترده در تجربه قبلی، و با توجه به مشکلاتی که اکنون بین دولت (برگزارکننده انتخابات) و سایر نهادهای به وجود آمده است، و نیزبخاطر دایره تنگ شرکت کنندگان که همه خودی و سرسپرده هستند، طبعا ثقل بسود یک طرف و یک باند اصول گرا (ونه ثقل در اشکال دیگر برای افزایش آراء کلی و یا ثقل درمورد دیگرگرایش ها اگر رأی بالا

بیاورند و...)، موجب دامن زدن به منازعات درونی ساختار قدرت می شود، بنظر می رسد مبادرت به تقلب گسترده در صندوق آراء نسبت به دور قبلی با دشواری های بیشتری همراه باشد. بهمین دلیل در این دوره تمرکز اصلی در مهندسی انتخابات به مرحله پیش از "انتخابات" و بیش از همه تنگ تر کردن دایره گزینش شورای نگهبان منتقل شده است. برای صرف نظر کردن کسانی چون خاتمی و رفسنجانی برای کم کردن هزینه رد صلاحیت ها، پروژه وارد کردن فشار از همه نوعش برای اجتناب از نام نویسی و منصرف کردن آن ها بکار گرفته می شود. برای گرم کردن تنور انتخابات و پنهان کردن واقعیت تک گرایی بودن انتخابات و کاندیداها، از تاکتیک تعدد کاندیداها و جنگ زرگری بین آن ها استفاده می کنند (مدتی پیش جبهه پایداری اعلام داشت که اگر اصلاح طلبان حضور داشته باشند از رقابت با دیگر اصول گرایان صرف نظر خواهد کرد ولی اگر اصلاح طلبان نباشند رقابت خواهند کرد. آنها سرانجام با وقوف به تصمیمات پشت پرده شق دوم را انتخاب کردند). البته در کنار این صحنه اصلی نمایش، یک صحنه حاشیه ای هم با حضور محدودی از مهره های دست دوم و کم نفوذ گرایی های دیگر اعم از دولتی و یا نزدیک به رفسنجانی و اصلاح طلبان هم در جریان است برای داغ کردن معرکه و برای مصرف جهانی که هم چون کبریت بی خطر برای آن ها عمل می کند، به عنوان مثال اسحاق جهانگیری یکی از این نوع کاندیداهاست که به اصلاح طلبان و کارگزاران نزدیک هست و در دیدار با خامنه ای هم حضور داشت. او خواهان انتقاد اصلاح طلبان از خطاهای گذشته خود در برابر نظام شده است! بی تردید ترجیح اصلی بارگاه ولایت و سپاه، گزینش کاندیدائی کاملا سرسپرده از زمره عناصر گرد آمده در ۱۳۹۲ است. با توجه به ابعاد بحران اقتصادی و سیاسی، و تجربه منفی احمدی نژاد، هدف این دوره گزین یک رئیس جمهور با صلاح کارآمد، در عین حال مطیع و کم حاشیه است که بتواند با تشکیل یک کابینه ائتلافی از طیف گرایی های اصول گرا (امری که احمدی نژاد با برکنار کردن آن ها از کابینه خود موجب تشدید شکاف ها شد) آن ها را به نحوی راضی کند. هم چنین رئیس جمهور جدید باید قادر به استفاده از نیروهای متخصص و بهره گیری گسترده از اهرم دیپلماسی برای کاستن از فشارهای جهانی باشد. وقتی کسانی چون قالی باف به خود جرئت می دهند که از برخورد احمدی نژاد با هالوکاست انتقاد کنند و یا فردی چون ولایتی مشاور ویژه رهبری در امور بین المللی به سیاست خارجی دوره احمدی نژاد انتقاد می کند که موجب تشدید دشمنی و فشار به رژیم شده است و بزعم وی می شد هم انرژی هسته ای داشت و هم قطعنامه تحریم نداشت و در همان حال می گوید اگر مناسبات خود را با جهان بهبود بخشیم همه این کشورها برای معامله و نزدیکی با جمهوری

اسلامی به صف خواهند ایستاد، معلوم است که سیاست رهبری برای مقابله با بحران و باصطلاح حماسه اقتصادی کجا را هدف گرفته است.

راهبرد اصلی اتاق فکر و مهندسی انتخابات، ازسویی برسربکوب داخلی استواراست و ازسوی دیگر بر معامله و سازش با غرب (از باصطلاح موضع محکم). البته از آن سو قدرت های بزرگ نیز با وقوف به این چالش ها درانتظار نتیجه "انتخابات" هستند و فرض براین است که تا آن موقع پیشرفتی در مذاکرات بدست نخواهد آمد. بی تردید آن چه گفته شد نقشه و سناریوهای بیت رهبری و باندهای فرادست است، اما پرسش این است که آیا همه چیز آن گونه که اتاق فکر و مهندسی می پندارد و دیکته می کند پیش خواهد رفت؟ آیا این سناریو خواهد توانست تنش روبه افزایش و خطرناک درون حکومت را مهارکنند؟ آیا خواهد توانست از شدت و ابعاد فزاینده و خطرناک چالش های بین المللی رژیم بکاهد و عاملی باشد برای کنترل بحران و ایجاد "حماسه اقتصادی"؟ آیا خواهد توانست تأمین کننده فصل الخطابی زیرسؤال رفته ولی فقیه باشد؟ و بالأخره خواهد توانست با ایجاد بهبود در معیشت و زندگی مردم سوپاپ اطمینانی برای اجتناب از انفجار اجتماعی فراهم سازد؟ آیا حتی خواهد توانست رقبائی چون خاتمی و رفسنجانی را با توجه به اقبال نظرسنجی ها به آنها درمقایسه با دیگران از ورود به میدان بازدارد؟ نقدا هردوی آنها توپ را به زمین رهبری انداخته اند و آمدن خود را به موافقت و چراغ سبزاو موکول کرده اند. و این مسأله خامنه ای را درموقعیت سختی قرار داده است. اگر او نتواند آنها را به کنارکشیدن از نام نویسی ازطریق مذاکرات غیررسمی نماید آنگاه بحران رد صلاحیت آنها توسط شورای نگهبان می تواند به یک بحران و مسأله جدی تبدیل شود( فراموش نکنیم که جنتی در نماز جمعه رفسنجانی را گردن گلفت نامیده و وزیر اطلاعات او شریک فتنه).

### پرده چهارم پروژه مهار احمدی نژاد:

اقدامات و واکنش های احمدی نژاد و نظرکرده اش مشایب بقول حداد عادل- از نظرکرده های خامنه ای- آن ها را دیوانه کرده است. از لابلای برخی موضع گیری های باصطلاح خواص معلوم می شود که اتاق مهندسی انتخابات پروژه ای بی اثرکردن و مهار احمدی نژاد در روزهای نزدیک به انتخابات نیز تدارک دیده شده است. هدف این پروژه با احتمال زیاد کنترل صندوق ها و برگزاری انتخابات تحت نظارت برگزیدگان بیت ولایت، در صورتی که احمدی نژاد در پی خشم رد صلاحیت مشائی و یا دیگر کاندیداهای مورد نظرش تن به نظارت باندهای رقیب و فرادست به صندوق ها ندهد و یا از برگزاری انتخابات طفره برود. هم



چنین مقابله با آن چه احمدی نژاد آن را افشاء پرونده های اقتصادی و سیاسی نامیده است.

وقتی سرداران و کارگردانان اتاق مهندسی رهبری از فتنه دوم و خطرناک تر از فتنه اول و این که این فتنه قبل از انتخابات خواهد بود سخن به میان می آورند به خطر کارشکنی احمدی نژاد در کنترل صندوق ها و یا به ایجاد فضای التهاب از طریق افشاگری آن هزاران سندی که مدعی است در اختیار دارد و برای تحمیل کاندیدهای مورد نظر خود به شورای نگهبان، اشاره دارند. احمدی نژاد اکنون به موی دماغ رژیم تبدیل شده است و خامنه ای از کلمه فعلا تذکر و هشدار می دهد استفاده کرده است و این که انتخابات یک روزهم به تأخیر نخواهد افتاد. دیگر رقبا و سرداران نیز مداوم به وی هشدار می دهند و می گویند گردن کلفت تراز تو نتوانست از برگزاری انتخابات طفره برود. و البته چنین مشاجرات و هشدارهایی با نزدیک تر شدن به زمان برگزاری انتخابات و شروع شمارش معکوس برای اسم نویسی چه بسا بیشتر هم بشود. کیهان در هشدار به احمدی نژاد، تابلوی " آهسته بران ، پایان اتوبان نزدیک است" را گوشزد کرده است. اصرار عجیب احمدی نژاد از بروی صحنه در آوردن مشاعی در جریان هرسفر وهمایشی با توجه ردصلاحیت تقریبا حتمی وی توسط شورای نگهبان، ورجزخوانی های هردوی آنها، این سؤال را مطرح کرده است که هدف و نقشه احمدی نژاد چیست و دراین رابطه تعبیر و تفسیرهای گوناگونی مطرح می شود. به گمان من بعید است که احمدی نژاد این توهم را داشته باشد که باین ترتیب قادر به تحمیل کاندید نظر کرده خود به شورای نگهبان خواهد بود. مگر همانطور که مشائی گفته است امام زمان وارد صحنه شود و شورای نگهبان را وادار به تأیید صلاحیت او بکند! . ازسوی دیگر بعید است که او با توجه زور سنبه حریفان بخواهد عالم طغیان برافرازد. و بنابراین طرح پوتین و مدودف در کوتاه مدت و برای شرایط کنونی یک تصور واقعی نیست. آن چه احمدی نژاد دنبال می کند، آن است که مثل رئیس جمهورهای سابق و چه بسا پرمدعا تر از آن ها با بهره گیری از رانت ریاست جمهوری و سید باصطلاح ۲۴ میلیونی خود درواپسین ماه های اقتدارش درصد ایجاد دم ودستگاهی برای خود است تا بتواند با اتکاء به آنها در بازار سیاست و پرکشاکش ایران حضور داشته و از منافع خود دفاع نماید. و از آنجا که نهادهای حامی اش به او پشت کرده اند او به ایجاد چنین دم و دستگاهی نیاز بیشتری دارد و دراین مسیر سعی می کند که از نفرت موجود علیه اصول گرایان و روحانیت بهره برداری کند. علاوه براین او برای پوشاندن کارنامه ورشکسته خود به فراافکنی و دادن شعارها و سروصدا بپاکردن پرداخته

است تا ناکامی های خود را به پای سنگ اندازی رقبا که آن ها نیز متقابلا به گردن او می اندازد، بیافکند.

## اختلال در بازتولید اقتدار رژیم

بحرانی که جمهوری اسلامی با آن دست بگیریان است بحران موسمی و گذرانیست، بحرانی است ساختاری و چندوجهی و بهم گره خورده و انتشار یافته در سراسر کالبد نظام و در حال اشباع شدن. اختلال در چرخه بازتولید همه مولفه های اصلی اقتدار نظام یعنی پایگاه مردمی، انسجام و هم آهنگی ساختار حکومتی، شالوده های اقتصادی و مناسبات بین المللی همگی دستخوش بحران شدید و همزمانی هستند که حاکمیت را در چنبره خود گرفته است و برون رفت از آن ها بسادگی مقدور نیست. از همین رو برگزاری مهندسی شده انتخابات گرچه ممکن است بتواند چند مدتی فرود آوار بحران را به تأخیر بیاورد، اما بی تردید رژیم را از مواجهه با بحران پس از "انتخابات" و آزمنازعات بی پایان درونی و بحران های هولناک اقتصادی و اجتماعی و بین المللی گریزی نیست. رژیمی که نتواند از چهره های موجه و با نفوذ و دارای توان مدیریت بهتر برای مقابله با چنین بحران بی سابقه ای استفاده کند، با چنان وخامتی که بقول خاتمی اگر خود پیغمبر هم بیاید هیچ کاری نمی تواند بکند، چگونه خواهد توانست توسط باندهای واپسگرا و با پایگاه اجتماعی نزار در برابر فشارهای سنگین داخلی و خارجی از پس آن برآید؟ به صرف دادن شعار حماسه اقتصادی و سیاسی، و با نداشتن تحمل کسانی که آستین خود را برای نجات نظام بالا زده اند و اعلام آمادگی کرده اند، چگونه می توان به جنگ دشواری های عظیم پسا انتخاباتی رفت؟ حاصل و خروجی چنین "انتخاباتی" قرار گرفتن یک رژیم ضعیف تر و نزارتر در برابر غول بحرانی به مراتب نیرومند تر است. رژیم با اصلاح طلبان و یا بدون آن ها برای دوام و نجات خود در برابر انتخاب ها و گزین سیاست های تازه ای قرار گرفته است. عمق و دامنه بحران دیگر باین سادگی ها اجازه توسل به سیاست از این ستون به آن ستون فرج است را نمی دهد. راه آسانی - مگر خوردن جام زهر و تغییر سیاست های تاکتونی بویژه در عرصه سیاسی، برای خروج حتی نسبی از چنبره بحران چند وجهی برای رژیم متصور نیست، و لو آن که کسانی چون قالی باف و یا ولایتی را بجای احمدی نژاد به نشانند.